

فلسفه خاص اسلام

در مسئله «همزیستی مذهبی»

نکته کاملاً مهم و قابل توجه اینست که همزیستی اسلامی بر فلسفه خاصی بنیان دارد غیر از فلسفه غرب، واقع‌بینی ویژه اسلام سبب این امتیاز گشته، همان واقع‌بینی که بسیاری از فلسفه‌های غربی از آن محروم بوده‌اند!

همزیستی مذهبی در غرب از این فکر گرفته شده که اصولاً حوزه تجاریات فکری انسان عقاید و آراء او و بالاخره هر نوع تلاش فکری‌اش باید از دایره مداخله اجتماع و دولت بیرون باشد، هیچ حکومتی صلاحیت ندارد در حوزه فکری انسان‌ها وارد شود.

اگر یک فرد یا یک گروه و اقلیت، دچار خرافات و افکار و عقاید و آداب و رسوم صدها درصد ضروان خرافی باشد چون این مسائل به عقاید و آراء مربوط است قوای رسمی نمیتواند و نباید در آن دخالت کند.

بنا بر این طرز فکر، همزیستی مذاهب بر اساس تفکیک زندگی اجتماعی از دین و جدا کردن کامل قلمرو روح و ماده، سپردن زندگی اجتماعی بدست حکومتها و زندگی معنوی و روحی بدست خود افراد استوار است، حکومت را با عقاید و افکار و اخلاق مردم چکار ۱۴ برای این اساس و اینکه مقامات رسمی حق دخالت در عقاید و آراء و اخلاق و اعمال دینی افراد را ندارند باید همه مذاهب بهر صورت و کیفیت در کنار هم زندگی کنند، آری همزیستی مذهبی غرب از فکر جدائی قلمرو روح و ماده آب میخورد فکری که کشمکش‌ها و جنگ‌های طولانی پاپ و امپراطور برای تحقق بخشیدن بآن بود، امپراطور بعنوان قدرت مادی اجتماع، دایره نفوذ و مداخله پاپ را تنها در یک سلسله امور روحانی محصور میساخت پاپ از این محدودیت سخت بر میآشفته عاقبت هم این فکر عملی شد یعنی مرکز کلیسا و سیاست از هم جدا گردید!

* * *

اینجا است که باید از يك اشتباه بزرگ جلوگیری کنیم همزیستی اسلام با مذاهب دیگر بر چنان تفکر غلط پیکذاری نشده است، تفکیک قلمرو روح و ماده از نظر اسلام مردود است، در این آئین اداره اجتماع و مذهب مانند دودایره متحد المرکزند یعنی هدفها و اصول آندو کاملاً بهم مرتبط و پیوسته میباشند، روش اداره اجتماع یکذره "از هدف اصیل مذهب که بوجود آوردن جهان بینی صحیح برای بشر و اداره آن است نمیتواند منحرف شود، بنا بر این فلسفه همزیستی اسلامی غیر از فلسفه غرب است، فلسفه مخصوص دیگری است فلسفه ای خاص و صد درصد بر اساس واقع بینی .

این فلسفه خاص چیست ؟ اسلام همه ادیان آسمانی را که بوسیله پیامبران در میان بشر ترویج شده از يك اصل وریشه میداند، منشأ و برنامه و هدف آنها و مطلوب همه پیامبران، این هدف بزرگ بوده است : **ایجاد جهان بینی صحیح برای انسان و اصلاح انحرافات زندگی او** (گرچه با گذشت زمان پاره ای از ادیان از این هدف دور شده اند) .

جهان بینی صحیح چیزی نیست که با گذشت زمان و تبدیل عصرها دگرگون شود، مثلاً در عصر حضرت مسیح طوری باشد ؛ در عصر حضرت موسی طوری دیگر ؛ در شرق يك نوع آن صحیح باشد و در غرب نوع دیگرش ؛ اصول جهان بینی را این قبیل مسائل تشکیل میدهد :

درک اصول مسلم نظام آفرینش، ایمان به آفریدگار و مبدع هستی ، فهمیدن اینکه آفرینندگی اودائماً جریان دارد و جهان لحظه ای از اوبی نیاز نمیتواند شود، درک اینکه موقعیت صحیح انسان در سازمان وسیع آفرینش چیست ؛ ارتباط او با آفریدگار، جهان و انسانهای دیگر چگونه باید باشد ؛ او بر نامه زندگی این جهان را چگونه باید تنظیم کند تا بسعادت و کمال هر دو زندگی نایل شود اینها اصول مسأله ای هستند که پیامبران برای دادن يك فکر صحیح در باره آنها کوشش نموده اند و نهضتها بپا کرده اند، قوانین مدنی و جزائی ادیان، آداب و رسومیکه برای ارتباط انسان با خدا مقرر داشته اند همه برای تأمین هدفهای فوق بوده است .

در اینصورت از نظر اصول و هدف ، کوچکترین اختلاف میان ادیان وجود ندارد، البته يك نکته اساسی در این میان هست و آن اینکه همانطور که با گذشت زمان معدل رویهمرفته فکر بشر بالا رفته و درک او در جنبه های مختلف زندگی بشکامل گرایده، ادیان نیز بهمان تناسب اصول و اهداف خود را بصورت های کاملتر و عمیقتری بیان داشته اند، غیر از این نمیشد زیرا بالاخره ادیان با فکر و دستگاه ادراک انسان سروکار دارند، مسلماً آن مرتبه از خداشناسی و خودشناسی را که اسلام در دوره خاصی از فکر انسانی میتواند عرضه بدارد مسیحیت در دوران تاریک و محیط کاملاً مادی خود نمیتوانست بیان کند، قوانین مدنی و جزائی کاملاً مترقی و نظام سیاسی پیشرفته ای که دوران اسلام

آمادگی پذیرش آن را داشت دوران مسیحیت نداشت، بدینجهت باید بگوئیم ادیان آسمانی تکمیل - کننده یکدیگرند پاره‌ای از آنها همان «اصول و هدفهای واحد» را بصورتی کاملتر و عمیقتر عرضه داشته‌اند و برحسب همین وضع، اسلام معارف و تعالیمی کاملتر از همه ادیان عرضه داشته است.

بی تردید تفاوتیکه از این راه در میان ادیان آسمانی آشکار شده لطمه به وحدت و یگانگی آنها نمیزند، چیزیکه هست این وضع ایجاب میکند حکومت جهانی و نهائی مخصوص دین کامل باشد و این بحثی است که بدان خواهیم رسید.

از طرف دیگر پاره‌ای از اختلافات مشهود در نظام‌های قانونی ادیان، مربوط به شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی هر ملت بوده است، اصل مسلمی وجود دارد و آن اینست که قوانین باید با اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی سالم جامعه کاملاً تطبیق کند و گرنه عملاتر و کم‌میشود و نابود میگردد، مراعات این اصل نیز در حد خود موجب اختلاف پاره‌ای از قوانین دینی گشته است ولی بالاخره اصول مشترکی که در وضع اینها وجود داشته وحدت هدفی آنها را حفظ میکنند این اصول عبارت است از تأمین عدالت قضائی، اجتماعی، تأمین آزادیهای مشروع انسانی تأمین حقوق اقتصادی و فرهنگی افراد در اجتماع و مانند اینها...

از این بررسیها نتیجه میشود که نمیتوان ادیان الهی را مکتبهای پراکنده و منافی هم دانست، نمیتوان میان آنها دسته‌بندی و دشمنی بوجود آورد، آنها وحدت همه‌جانبه دارند، قرآن مجید ایجاد این گونه دسته‌بندیها را که از فکر کوتاه و تعصبات غلط ناشی میشود بدینصورت تقبیح میکند.

و... آنانکه میان خدا و پیامبرانش جدائی میافکنند و میگویند بعضی از پیامبران را قبول و باورداریم و بعضی از آنان را قبول و باورداریم، آنها میخواستند (به این بهانه) راه جداگانه‌ای پیش گیرند، بی تردید آنها کافر هستند و ما برای کافران عذاب سهمناکی تهیه دیده‌ایم (۱) قرآن بمسلمانان دستور میدهد به همه پیامبران از صمیم دل و جان بدون هیچ تبعیض و تفرقه ایمان داشته باشند:

«وگوئید ما بخداوند آنچه (از آیات الهی) بر ما نازل کرده ایمان آورده‌ایم ما با آنچه برای ابراهیم و اسمعیل و یعقوب و تیره‌های بنی اسرائیل نازل شده و آنچه بر موسی و عیسی و همه پیامبران از جانب خدا فرود آمده ایمان آورده‌ایم، ما کمترین جدائی و تفرقه میان آنها نمیندازیم، در برابر اراده الهی همگی تسلیم هستیم» (۲).

(۱) سوره نساء آیه ۱۵۰-۱۵۱ (۲) سوره بقره ۱۳۶.

* * *

حالا میتوانیم بدرستی بفهمیم که چرا اسلام به ادیان آسمانی دیگر حق حیات میدهد؟ چرا در راه تأسیس حکومت جهانی روش نابود ساختن این مذاهب و سلب آزادی‌های دینی؛ تأسیس محاکم تقفیش عقاید و بالاخره ایجاد اختناق دینی را پیش نمیگیرد.

این همزیستی با این علت است که اسلام هدف خود و همه مذاهب آسمانی را مشترک و واحد میدانند یعنی دادن جهان بینی صحیح به بشر و اصلاح انحرافات زندگی او، پس چرا آنها را از اساس براندازد؟

بعبارت روشنتر، جامعه‌هایی که از ادیان آسمانی پیروی میکنند بخاطر عقیده به آفریدگار، اساس نبوت، روزستاخیز، و بخاطر یک سلسله آداب و رسوم و قوانین مختلف (که مجموعاً جهان بینی ناقص و آمیخته با انحراف آنها را تشکیل میدهند) آمادگی کامل دارند رسالت اسلامی را بتدریج بپذیرند، جهان بینی کامل پیدا کنند، در سطحی عالیتر به هدف نهائی همه ادیان نائل گردند؛ پس اسلام بر اساس وحدت ادیان الهی، وضع موجود پیروان آنها را از مناسبات و آماده‌ای برای پیشروی معارف و تعالیم خود تشخیص میدهد، بدینجهت با آنها همزیستی میکند، ولی این همزیستی بمعنای کناره گیری کامل از سر نوشت توده‌های غیر مسلمان نیست، بر این اساس غلط نیست که قلمرو روح و ماده از هم جدا است و اسلام را بادیگران چکار؟!.

با این علت حکومت جهانی اسلام برای خرافات و انحرافات موجود ادیان دیگر برنامه عملی و تبلیغاتی عمیق و دامنه‌داری اتخاذ میکند، در پرتو همین اقدامات وسیع ایده‌گولورژیکی و عملی درستی و عمق معارف و تعالیم اسلامی را برای این توده‌ها آفتابی میکند و به اصطلاح از راه یک انقلاب فکری عمیق و وسیع، بدون توسل بزور (جز در موقع ممانعت دیگران از این انقلاب فکری) نظام اسلام را در جهان پیاده میکند، مشروح این موضوع را آنجا که از «هدف حکومت جهانی اسلام» بحث میکنیم خواهیم آورد.

در شماره آینده درباره اصل مهم دیگر یعنی جانشین ساختن «تفکر جهانی بجای فکر» ناسیونالیسم افراطی» بحث خواهیم کرد.